

تأملی فقهی بر محارب بودن یا نبودن ناقلان و ویروسهای کشنده

فاطمه مهدوی

آستادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران mahdavy.fatemeh@gmail.com

نویسنده مسئول: mahdavy.fatemeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹

چکیده

جرم در حقوق جزای اسلامی عبارت است از رفتار خلاف دستورات شارع مقدس که مبنای نظم عمومی را تشکیل می دهد. بر این اساس محاربه یکی از جرایم بزرگ و گناهان کبیره بشمار می رود. نزد مشهور فقها محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد ارباب مردم با بکارگیری هر آنچه که سبب خوف و وحشت شده و باعث اختلال در امنیت جامعه گردد. محاربه محدود به محاربه مسلحانه و بکارگیری سلاح نمی باشد بلکه محاربه اعم از مسلحانه و غیر مسلحانه می باشد. اکثر فقهای امامیه در ماهیت محاربه اختلاف نظر ندارند اما در مفهوم و مصداق سلاح مورد اختلاف است. مشهور فقها و مفسران اسلامی اعم از شیعه و سنی اصطلاح افساد فی الارض را در مورد محاربه بکار برده و در واقع هیچ تفاوتی میان محاربه و افساد فی الارض قائل نشده اند و در مقابل برخی رابطه بین دو عنوان محاربه و افساد فی الارض را عموم و خصوص مطلق بیان کرده اند که هر محاربه، مفسد فی الارض است و محارب را از مصادیق افساد فی الارض معرفی می کنند. این پژوهش که با روش توصیفی تحلیلی صورت گرفته ابتدا به ماهیت محاربه و افساد فی الارض پرداخته و با تطبیق دو عنصر جرم مذکور، به نظر می رسد در بحث سلاح بیولوژیکی، هرگاه شخصی با اقدام بیولوژیکی فساد گسترده ای را در سطح کشور یا در سطح جهانی انجام دهد مشمول حکم محاربه می شود و همچنین بکارگیری سلاح در محاربه، منصرف به آلت خاصی نیست بلکه شامل قهر و غلبه نیز می باشد لذا ناقلان و انتشار دهندگان ویروس های کشنده در حکم محارب می باشند و به مجازات مقرر در قوانین جزایی محکوم می گردند. اگر چه قواعد تفسیری، نظیر تفسیر مضیق و تفسیر به نفع متهم وقاعده درء باعث می شود که عنوان محاربه تام در نظر گرفته نشود و در دایره عنوان بزرگتر که همان افساد فی الارض است، قرار بگیرد.

کلیدواژه: محاربه، افساد فی الارض، ویروس های کشنده، ناقلان ویروس های کشنده

مقدمه

۱- بیان مسأله

جرایم در اسلام بنا بر آنکه سه نوع حق را مورد تجاوز قرار می دهند به سه دسته کلی تقسیم می شوند: حق الله، حق الناس و حق النفس. برخی از جرایم، هدف مستقیم آنها سلب نظم و آرامش و امنیت عمومی است که محاربه از جمله آنهاست که در قرآن آیه ۳۳ سوره مائده به صراحت آنرا معرفی و مجازات آنرا اعلام کرده است. در نظام جزایی اسلام در احکام محاربه میان فقها کمتر اختلافی وجود دارد در اینکه آیا مجازات های تعیین شده در آیه از باب تخییر هستند یا ترتیب، اختلاف نظر میان فقها و مفسران وجود دارد و نیز از جهت ماهیت محاربه و سلاح در محاربه و مصادیق آن میان فقها اختلاف نظر وجود دارد که بر طبق مستندات فقهی محاربه عبارت است از قصد ارباب مردم با بکارگیری هر آنچه که سبب خوف و وحشت باشد و باعث اختلال در امنیت جامعه گردد. که بر این اساس مفهوم محاربه توسعه یافته و اعم از مسلحانه و غیر مسلحانه می باشد. اختلاف فقها در مصداق سلاح می باشد که آیا سلاح منحصر به سلاح گرم و سرد می باشد یا سلاح منصرف به آلت خاصی نیست بلکه شامل قهر و غلبه نیز می باشد و نیز استفاده از شیوع و انتقال بیماریهای همه گیر و سلاح بیولوژیک و ویروس های کشنده هم از مصادیق سلاح در عنوان محاربه می باشد؟ و در صورت تایید آیا می توان برای انتقال دهنده بیماریهای ویروسی، احکام و مجازات محارب را اعمال کرد؟

۲- مفهوم شناسی واژگان

۲-۱ ماهیت، افساد فی الارض

«فساد» مصدر لازم فسد و «افساد» مصدر متعدی «افسد» است. فساد در مقابل صلاح (صلح و سازش، اعتدال و نظم داشتن)، به معنای تباہ شدن، از بین رفتن، خرابی، فتنه و آشوب، شرارت و بدکاری، تغییر کردن (معین، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۲۶، فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۲۳۱)، خشکی، بی حاصلی بیابان ها و شهرهای کناره رودخانه (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۳۵)، بدعت گذاشتن و لهو و لعب (خوری، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۶۲)، گرفتن مال از روی عدوان (فیروز آبادی، ۱۴۲۰، ص ۲۷۷) به کار رفته است.

راغب اصفهانی درباره فساد می نویسد: فساد خارج شدن از حد اعتدال است، فرق نمی کند این عدم تعادل اندک باشد یا بسیار و «صلاح» ضد فساد است و واژه «فساد» در روح و روان و جسم و چیزهای نامتعادل استعمال می شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۲۲، ص ۳۷) در معجم الفاظ القرآن الکریم پس از ذکر ماده «فساد» و مشتقات قرآن آمده:

بی حاصلی بیابان ها و رواج قحطی در دریا، فساد مادی است و فساد معنوی نقض صلاح است. (معجم، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۰۸) فقیه دامغانی نیز لفظ «فساد» را بر شش وجه: نافرمانی خداوند (بقره/ ۱۱)، هلاک نمودن و خونریزی (اسرار/ ۴، مومنون/ ۷۱) ریا، تنگی باران و کمبود غلات (قحطی) (روم/ ۴۱)، جادوگری (یونس/ ۸۱)، ایجاد خرابی و تباہی بوسیله ظلم و تعدی (نمل/ ۳۴) و کشتار (اعراف/ ۱۲۷، غافر/ ۲۶) آورده است. (دامغانی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۲۰۳)

افساد فی الارض در لغت به معنی فاسد کردن، تباہ کردن و فتنه آمده است. (معین، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۱۵) و در اصطلاح به معنی بستن راه و ضرر رساندن است.

در بررسی کتب فقهی بابی تحت عنوان افساد فی الارض اختصاص نداده اند اما با کمی دقت در کتب فقهی مصادیق زیادی از افساد فی الارض مشاهده می شود. از جمله :

الف - اعتیاد به کشتن اهل ذمه و عبید

یکی از شرایط قصاص، مساوی بودن قاتل و مقتول در دین است و حکم اولیه، عدم قصاص مسلمان در مقابل کافر است و دلیل آن قاعده نفی سبیل است و لیکن فقهی اسلام حکم کلی فوق را به عدم اعتیاد در قتل کافر مقید کرده اند و گفته اند اگر کسی به قتل اهل ذمه اعتیاد پیدا کند، قصاص می شود و در خصوص علت قصاص، برخی از فقها می گویند که قصاص از باب حد نیست بلکه بواسطه ایجاد افساد می دانند و می گویند او را به واسطه افساد فی الارض حد می زنند. (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ق، ص ۲۶۵)

ب - قطع دست در تکرار جرم کفن دزدی

در این مورد ابن ادریس می گوید هنگامی که کفن دزد، مرتکب تکرار عمل خود می شود، مفسد و سعی کننده در فساد بر روی زمین است که بخاطر آن دستش را قطع می کنیم نه بخاطر اینکه سارق است. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ق، ج ۳، ص ۵۱۲)

ج - قطع دست آدم ربا

قطع دست کسی که آدم ربایی می کند و او را می فروشد. شیخ طوسی بر آن است که حد قطع در آدم ربا به جهت سرقت نیست بلکه آنرا از جهت افساد فی الارض می دانند. (شیخ طوسی، ۱۰۲۷، ق، ص ۷۲۲) شهید ثانی هم همین مطلب را بیان نموده است (شهید ثانی، ۱۴۰۳، ق، ج ۹، ص ۲۵۱)

د- آتش زدن منزل دیگری

شیخ طوسی کسی را که منزل دیگری را آتش بزند، ضامن دانسته و می فرماید وی کشته می شود. (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳۱) نتیجه دیدگاه ها - با توجه به موارد برشمرده می توان دریافت که فقها افساد فی الارض را عنوان عام دانسته و فقط به ذکر مصادیق مختلف آن اکتفا کرده اند که در مجموع می توان گفت که از نظر فقها هر نوع معصیت و جرمی نوعی فساد است، اما ارتکاب آندسته از آنها که دارای کیفر شرعی هستند (حدود) و آن دسته از معاصی که کیفر آن بعهده حاکم شرع است (تعزیرات) منظور نظر ایشان نیست، بلکه منظورشان از افساد فی الارض ارتکاب عملی است که معنون (عنوان شده، مطرح شده) به عنوان خاص دیگری نباشد ولی در عین حال منجر به زائل شدن مصالح پندگانه منصوص برای بشر (دین، نفس، عقل، نسل، ملک)، در سطح وسیعی شود و مرتکب از ارتکاب آن قصد برهم زدن نظم و امنیت جامعه اسلامی و ضربه زدن به نظام اسلامی را داشته باشد.

۲-۲ ماهیت محاربه

حرب نقیض سلم و به معنای دشمنی (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۰۰-طریحی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۸۱)، مقاتله، جنگیدن (با سکون راء)، به شدت خشمگین شدن (راغب اصفهانی، ۱۳۲۲، ص ۱۱۳) و سلب مال و غارت کردن دیگری (با فتح راء) (همان و فیروزآبادی، ۱۴۲۰، ص ۵۳) به کار رفته است. در تاج العروس نیز در ذیل واژه «حرب» آمده است.

معنای آن عبارت است از: تیراندازی دوجانبه با خدنگ، پرتاب نیزه به سوی یکدیگر، تاختن با شمشیر به یکدیگر، معانقه (گلاویز شدن) و کشتی گرفتن، (حسینی زبیدی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۴۸)

روایات متعددی از ائمه علیه السلام وجود دارد که در تعریف محاربه مشابه اند. از جمله، از امام باقر (ع) نقل شده است: کسی که در شب سلاح حمل کند، محارب است ... (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۵۲۷) اکثر فقها به استناد چنین روایاتی، تعریفی مشابه از محاربه ارائه کرده اند از جمله: محقق حلی می گوید: محارب کسی است که به قصد ترساندن مردم سلاح می کشد. (حلی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۸۰) و نیز در جواهر الکلام در شرح عبارت محقق آمده است: کسی که برای ترساندن مردم سلاح حمل کند محارب است (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۵۶۴) اما بنا بر قول مشهور، همراه داشتن اسلحه کافی نیست. شهید اول می گوید: وهی تجریدالسلاح برأ او بحرا، لیلاً او نهاراً، لآخافه الناس ... (مکی عاملی، ۱۴۱۰، ص ۲۶۳) و نیز شهید ثانی در شرح این ضمن می گوید: من اهل الریبه ام لا، قصد الاخافه ام لا، علی الاصح. (جبعی عاملی، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۳۸۵)

یعنی محاربه عبارت است از برهنه کردن سلاح، خواه محارب از اهل ریبه باشد یا نباشد و خواه قصد اخافه داشته باشد یا نداشته باشد. شهید ثانی عدم شرط بودن قصد اخافه را صحیح ترین نظر می داند.

باید توجه داشت که قول شهید ثانی، با صراحت روایات و نظر غالب فقهای امامیه مغایرت دارد اما باید اذعان داشت که ایشان قصد اخافه را در مورد کسانی که اهل شبهه و اتهام (اهل ریبه) هستند، شرط ندانست. زیرا هیبت و خصوصیات فردی آنها خود منشا خوف و ترس مردم است و وضعیت ظاهری آنها موجب خوف مردم می شود و تحقق این خوف به منزله قصد تبعی این افراد و ایجاد خوف در مردم است. همچنانکه در باب قتل در بند ب ماده ۲۰۶ ق.م.ا. آمده: چنان که مرتکب، کاری انجام دهد که نوعاً کشنده باشد، هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد، اقدام او قتل عمومی محسوب شده است. در اینگونه موارد قصد تبعی جایگزین قصد واقعی می شود و وقوع نتیجه موردنظر مرتکب در خارج، حاکی از وجود قصد تبعی است و در اینجا هم وقوع خوف حاکی از آن است که اهل ریبه دارای قصد اخافه هستند. اما اگر در تحقق محاربه به وسیله افراد عادی (غیر اهل ریبه) قصد اخافه را شرط ندانیم و محاربه بدون قصد اخافه را داخل در تعریف بدانیم، افراد فاقد قصد و هازل نیز داخل در تعریف می شوند که با نصوص و اصول و قواعد فقهی و حقوقی، تعارض دارد.

۲-۳ ماهیت موضوع ویروس

کلمه ویروس ریشه لاتین دارد. در این زبان، ویروس به هر چیزی که به سم و چیزهای مضر دیگر اشاره دارد، می گویند. این کلمه برای اولین بار در سال ۱۳۹۲ میلادی به زبان انگلیسی وارد شد. کلمه **virulent** از کلمه لاتین **virulentus** به معنی مسموم، مربوط به سال ۱۴۰۰ میلادی است. قبل از این که زیست شناسی روسی - اوکراینی «دیمیتری ایوانوفسکی» (**Dmitry ivanovsky**) ویروس ها را در سال ۱۸۹۲ کشف کند، عبارت «عامل ایجاد کننده بیماری عفونی» برای اولین بار در سال ۱۷۲۸ میلادی مطرح شد.

ویروس یک واحد ژنتیکی عفونی است و از میان تمام انواع باکتری ها، ساختمانی کوچکتر دارد. ویژگی های ویروس، آنها را در مرز بین موجود زنده و غیر زنده قرار می دهد. ویروس ها به طور معمول هر دو سلول های یوکاریوت ها (مانند حیوانات، حشرات و گیاهان) و پروکاریوت ها (مانند باکتری ها) را آلوده می کنند. ماده ژنتیکی ویروس ها درون یک پروتئین محافظ جای دارد، همین پوشش محافظ ویروس ها را از پروتئین ها (عوامل عفونی که تنها از پروتئین ساخته نشده اند) و ویروئیدها (عوامل عفونی که نوکلئوئیدهایی از جنس **RNA** بدون پوشش پروتئینی هستند) متمایز می کنند. داخل سلولی هستند، به این معنی که آنها فقط با ورود به سلول میزبان و استفاده از ظرفیت ها و امکانات آن برای تولید مثل خود، می توانند تکثیر شوند. ویروس که باکتری ها را آلوده می کند به عنوان یک باکتیروفاژ شناخته می شود که اغلب به صورت اختصاصی به آنها «فاژ» می گویند.

ویروس ها بیماری های بسیاری را در بدن انسان ایجاد می کنند. بیماری های انسانی ناشی از عفونت ویروسی شامل سرماخوردگی، آنفولانزا، ایولا، آبله مرغان و ایدز است.

ویروس های مختلف دارای مکانیزم های دقیق و پیچیده ای برای ادامه حیات و انتقال از یک میزبان به میزبان دیگر هستند. روش انتقال یک ویروس از میزبان به میزبان دیگر به ماهیت و واکنش متقابل بین ویروس و میزبان بستگی دارد.

بیشترین راه های انتقال ویروس ها، انتقال از فردی به فرد دیگر در اثر تماس مستقیم می باشد. یعنی انتقال ویروس ها توسط قطرات تنفسی، ذرات عفونی معلق در هوا، راه مقعدی، دهانی، تماس جنسی و انتقال از دست به دهان است. و راه دیگر انتقال ویروس، انتقال از حیوانی به حیوان دیگر است.

در این مورد انسان، میزبان اتفاقی ویروس است. انتشار بیماری می تواند در اثر گاز گرفتن توسط حیوان یا قطرات تنفسی صورت گیرد.

یکی از مسائل مهم در علم میکروبیولوژی و ویروس شناسی، مطالعه در مورد نحوه و راه ورود عوامل بیماری زا به بدن موجود سالم است. ویروس ها ممکن است بطور مستقیم از شخص بیمار به انسان سالم سرایت کنند مثلاً ویروس های سرما خوردگی، مستقیماً بوسیله ترشحات حفره های بینی منتقل می

شود. برخی از ویروس ها از دستگاه گوارشی، بوسیله غذای آلوده منتقل می شود و سپس از طریق گردش خون، خود را به بافت های حساس می رساند. مثلاً پولیو ویروس از این طریق وارد می شود و سپس از تقسیم در بافت های لنفاوی و دستگاه گوارش، خود را به دستگاه عصبی می رساند.

۳- تطبیق عناصر محاربه با افساد فی الارض

در خصوص آیه ۲۳ سوره مائده، برداشت متفاوتی از سوی مفسران و فقها در مورد رابطه محاربه و افساد فی الارض مطرح شده است :

۳-۱- قائلان به مترادف بودن «محاربه» و «افساد فی الارض»

اکثر فقها و مفسران اسلامی اعم از شیعه و سنی، اصطلاح افساد فی الارض را در مورد محاربه بکار برده و در واقع هیچ تفاوتی میان محاربه و افساد فی الارض قائل نشده اند. (طبری، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۱۳۵ - طیب، بی تا، ج ۴، ص ۳۵۴ - آلوسی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۱۹ - رازی، ۱۳۹۸، ج ۴، ص ۱۸۵ - رازی، ۱۴۱۵، ج ۱۱ - ص ۳۴۴ - مقدس اردبیلی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۳۵ - طبرسی، ۱۴۰۹، ص ۳۲۶ - مرعشی، ۱۳۷۰، صص ۳۷-۳۶ - عالمی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۵ - امامی کاشانی، ۱۳۷۱، ص ۹۱ - محمودی، بی تا، ص ۳۸ - موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۱) به عقیده این گروه جمله «و یسعون فی الارض فسادا» برای تحقق معنای محاربه است لذا در اینجا واو تفسیریه به کار رفته است که جمله دوم «یسعون فی الارض ...» مفسر جمله اول الذین یحاربون ... می باشد بنابراین معنایی متفاوت از هم ندارند و دارای یک مفهوم هستند.

علامه طباطبایی می فرماید: جمله «یسعون فی الارض فسادا» معنای مورد نظر از جمله «الذین یحاربون الله و رسوله» را مشخص می کند که آن عبارت است از افساد فی الارض از راه اخلاق در امنیت عمومی و ناامنی عمومی از راه ایجاد ترس و وحشت عمومی و نشان آن به اخلاق در امنیت که طبعاً و به حسب عادت جز با بکار بردن اسلحه و تهدید به قتل نمی باشد، صورت می گیرد و به همین جهت افساد فی الارض به کشیدن شمشیر و نظیر آن تفسیر شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۵، صص ۳۳۴-۳۳۳)

۳-۲- قائلان به متفاوت بودن «محاربه» و «افساد فی الارض»

برخی از فقها قائل به عدم اتخاذ معنوی محاربه و افساد فی الارض هستند و معتقدند محاربه از آن جهت که مصداق افساد فی الارض است، مشمول مجازات های مقرر در آیه ۲۲ سوره مائده شده است و رابطه بین دو عنوان در آیه اعم واقعی مطلق می باشد. بنابراین هر محاربه، مفسد فی الارض نیز هست. (ابطحی کاشانی، ۱۳۶۳، ص ۴۰ - سلمانپور، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱)

به نظر می رسد بر اساس ظاهر آیه، برای ثبوت مجازات های چهارگانه (اعدام، به دار آویختن، قطع دست راست و پای چپ، تبعید) وجود دو عنوان لازم و ضروری است. وجود عنوان «محاربه با خدا و رسول» و عنوان «سعی در بر پاکردن فساد در روی زمین».

بنابراین هرگاه عملی هم مصداق نبرد با خداوند و هم مصداق سعی در افساد باشد، می توان مرتکب آن را به مجازات های چهارگانه محکوم نمود. بر این اساس محاربه و افساد فی الارض دو عنوان جداگانه هستند. یعنی هم قصد محاربه کنندگان باید فساد باشد و هم حاصل سعی شان یعنی باید هدف محاربه ایجاد فساد و تلاش گسترده در جهت فتنه انگیزی و به فساد کشیدن عموم باشد.

۴- انطباق انتقال بیماریهای واگیردار با محاربه

انتقال بیماری های واگیردار اگرچه در حالت عادی مصداق عمل محاربه و یا افساد فی الارض نمی توان به شمار آورد، اما آنچه در ذهن داریم مربوط به جایی است که فرد یا گروهی، با شیوع و پخش وسیع آلات و ادوات آلوده به بیماری های واگیردار در سطح جامعه، سعی در فلج نمودن و ابتلاء کشور به این بیماری های مهلک داشته و هدفی چون اخلاق در امنیت عمومی و جامعه اسلامی را در سر می پروراند. چنین اعمالی ممکن است که با انگیزه تضعیف حکومت اسلامی و درگیر نمودن آن با مشکلات فراوان و یا به انگیزه سود آوری و تجارت صورت پذیرد.

در چنین مواردی است که این سوال در ذهن مطرح می شود که آیا می توان چنین افرادی را از باب افساد فی الارض و محاربه به عقوبت و مجازات رساند یا خیر؟

در قانون مجازات اسلامی، باب هفتم از کتاب حدود عنوان محاربه و افساد فی الارض مطرح شده است. (ماده ۱۸۳ ق.م.ا)

فقها عمده مباحث خود را در این رابطه ذیل آیه ۳۳ سوره مائده مطرح نموده اند، علامه طباطبایی در تفسیر ارزشمند المیزان می فرماید: مراد از محاربه و افساد به طوری که از ظاهر آیه بر می آید اخلاق به امنیت عمومی است و قهراً شامل آن چاقوکشی نمی شود که بر روی فردی چاقوکشیده است و او را به تنهایی تهدید نماید. زیرا امنیت عمومی وقتی خلل می پذیرد که خوف عمومی و ناامنی جای امنیت را بگیرد. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۲۱)

بر همین اساس ایت الله منتظری در تعریفی از محاربه آن را عملی می داند که سبب ترساندن مردم و برهم زدن نظم اجتماعی یا ترور اشخاص می گردد. (منتظری، ۱۳۷۷، ص ۴۲۵)

نکته بسیار مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد توجه به «تجرید السلاح» در محاربه می باشد به عبارت دیگر آنگونه که از عبارت مشهور فقها استفاده می شود کشیدن سلاح یکی از شروط لاینفک محاربه به شمار می آید به نحوی که با فقدان این شرط عنوان محاربه نیز دیگر صدق نخواهد نمود در اینکه اسلحه چیست و به چه چیزی اسلحه گفته می شود اختلاف وجود دارد که در این رابطه به سه قول اشاره می شود:

قول اول: برخی سلاح را منحصر در سلاح آهنین مانند چاقو و شمشیر می دانند کاشف الغطا در همین رابطه ذیل عنوان محاربه می آورد:

محارب اسم فاعل است و او کسی است که برای ترساندن مردم و از روی ظلم و بلاحق شمشیر کشیده یا تیر یا نیزه یا سایر ابزارهایی از جنس آهن را تظاهر می نماید. (کاشف الغطا، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۹) در میان فقهای عامه، ابو حنیفه را متمایل به این نظر دانسته اند و بنا بر ادعای صاحب جواهر از لحن صاحب تحریر نیز اینگونه استفاده می گردد، اما خود ایشان در رد این نظر می فرماید:

«اختصاص داشتن سلاح به ابزارهای آهنی، آنگونه که در کتاب العین و مانند آن ذکر شده صحیح نمی باشد ... و شکی در ضعف این نظر وجود ندارد. « (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۱، ص ۵۶۶)

قول دوم: نظر دوم آن است که اطلاق سلاح بر سنگ و چوب و نظایر آن نیز صحیح می باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۹، ق، ج ۲، ص ۴۹۵-فاضل هندی، ۱۴۱۶، ق، ج ۲، ص ۴۳۰)

بهوتی نیز در کشف القناع، حمل عصا و چوب را بر سلاح صحیح شمرده است. (بهوتی، ۱۴۱۸، ق، ج ۶، ص ۱۹۰)

صاحب جواهر در رد این نظر می فرماید: در میان فقها کسانی هستند که فرقی میان عصا و سنگ و مانند آن در صدق عنوان سلاح قائل نمی شوند و شاید دلیل این فقها نیز ظاهر آیه محاربه باشد و گرنه در این که اطلاق لفظ سلاح، عصا را شامل شود علی الخصوص اینکه در مورد سنگ نیز جاری باشد، جای تردید وجود دارد. (نجفی، ۱۳۶۷، ش، ج ۴۱، ص ۵۹۷)

حضرت امام خمینی (ره) نیز با قبول نظر صاحب جواهر، اخافه مردم با سنگ یا عصا را جهت صدق عنوان محاربه همراه با اشکال می دانند. «اگر محارب مردم را با عصا یا سنگ یا شلاق بترساند، اثبات حکم محاربه بر چنین شخصی محل تردید است» (امام خمینی، ۱۳۹۰، ق، ص ۴۹۲)

قول سوم: نظر سوم آن است که منظور از سلاح، نه فقط سلاح های متعارف، بلکه استفاده از هرگونه روشی در برهم زدن امنیت اجتماعی می باشد. در توجیه این نظر گفته شده که اخلال در امنیت عمومی تنها از طریق کشیدن سلاح نیست بلکه فتنه انگیزی و ایجاد تفرقه در میان مردم نیز از مصادیق آن محسوب می شود. بنابراین هر چه که سبب از بین رفتن نظم اجتماعی و امنیت مردم شود مشمول حکم آیه خواهد بود. (موسوی اردبیلی، بی تا، ص ۷۸۶) آنچه مسلم است اینکه قید اسلحه کشیدن یا برهنه کردن سلاح در آیه شریفه «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله...» که مستند فقها در بحث محاربه قرار گرفته است عینا ذکر نشده و اهتمام به آن به دلیل روایات وارد در تفسیر این آیه می باشد. شهید ثانی در شرح لمعه پس از تعریف محارب می فرماید، شرط کشیدن سلاح جهت صدق عنوان محاربه تنها به دلیل تبعیت از روایاتی است که در آن به این نکته اشاره شده است و الا بهتر آنست که کشیدن سلاح برای تحقق محاربه شرط به شمار نیاید. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ق، ج ۲، ص ۲۹۳)

کلام شهید ثانی به این معناست که قید سلاح و اعتبار آن به تبعیت از خیراست که در آن این طور وارد شده و با قطع نظر از مجرد تبعیت، باید بگوئیم که برهنه نمودن سلاح معتبر نیست و به عبارت دیگر، اجود و اولی اینست که در تحقق محاربه وجود سلاح هیچ نقشی ندارد. (ذهنی تهرانی، ۱۳۶۶، ج ۲۸، ص ۲۰۵) علامه حلی در قواعد الاحکام نیز بر این نظر است. (حلی، ۱۴۱۳، ق، ج ۲، ص ۲۷۰)

فقهایی که از این نظر تبعیت می نمایند در تعریف خود از سلاح در اصطلاح (کل مایقاتل به) (هر چیزی که می توان به وسیله آن مرتکب قتل شد) و یا «اللاخذ بالقوه» (هر چیزی که بتوان به وسیله آن نسبت به دیگران زورگویی نمود و از روی اجبار تفوق نظر یافت) استفاده کرده اند. صاحب جواهر در تائید این نظر می فرماید: حق این است که همان طور که اغلب فقها گفته اند مراد از سلاح آن چیزی است که به وسیله آن بتوان مرتکب قتل دیگری شد... در کتاب روضه البهیة نیز در صدق عنوان محاربه به زورگویی اکتفا شده است هر چند محارب حتی از عصا یا سنگ بهره نبرده باشد. البته این نظر خالی از وجه نبوده و قابل توجه و تأمل نیز می باشد. (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۱، ص ۵۶۷)

بنا بر آنچه گذشت می توانیم شرط «تجرید السلاح» را در تحقق محاربه به مواردی غیر از سلاح های متداول سرد و گرم سرایت داده و مصداق ضابطه کلی «کل مایقاتل به» را اعمالی از جمله شکستن سد و سرازیر کردن آب به سوی خانه های مردم و پاشیدن اسید به روی آنها و پخش مواد آلوده و مسموم در هوا و انتشار و انتقال بیماریهای ویروسی و واگیردار دانسته و از مصادیق محاربه محسوب نموده و ناقلان این نوع سلاح را محارب بدانیم، چرا که نقطه محوری محارب، برهم زدن امنیت و ایجاد خوف در مردم است. به نظر می رسد چنین تعبیری از ظاهر ماده باشد که ماده ۱۸۳ ق.م.ا منظور از سلاح آن چیزی است که برای نزاع و جنگیدن به کار رود و در معنای آن نیز باید به عرف مراجعه نمود. عرف نیز سلاح را اعم از سرد و گرم می داند.

با توجه به مطالب مطرح شده در تحقیقات فقهی به نظر می رسد آنچه که عنصر اصلی جرم محاربه به شمار می آید دست بردن به سلاح نیست تا مجبور باشیم چنین تفسیر موسعی را از قید مزبور در ماده ۱۸۳ ق.م.ا را ارائه دهیم بلکه شرط اساسی تحقق محاربه، اقدام به اعمالی است که به قصد برهم زدن امنیت و مقابله با حکومت اسلامی صورت پذیرفته و یا آن که در عمل چنین نتیجه ای را به دنبال داشته باشد. ماده ۱۸۳ ق.م.ا در بیان مصداقی از عنوان محاربه بوده که مصداق بارز آن برهم زدن امنیت و مقابله با حکومت اسلامی به شمار می آید. لذا به نظر می رسد که می توان، حکم مساله مورد بحث ما که

انتشار ویروس های کشنده است، جاری دانست. آنجا که فرد یا گروهی جهت بر هم زدن امنیت عمومی و اخلال در نظم اجتماعی و نهایتاً تضعیف حکومت اسلامی می نمایند و فضای خوف و وحشت را در جامعه سایه می افکنند، مجازات چنین اشخاصی از باب محاربه و مفسد فی الارض صحیح به نظر می رسد.

۵- بکارگیری سلاح های میکروبی و بیولوژیک مصداقی از محاربه

از دیدگاه قوانین و فقه اسلامی رعایت حقوق انسانها و حق حیات و ارزش های اخلاقی مورد توجه ویژه بوده و استفاده از هر سلاح میکروبی به هر شکلی که باشد و افراد بی گناه را مورد هدف قرار دهد، حرام است. حمله بیولوژیکی یک مسئله یا موضوع مستحدثه نیست زیرا در ۶۰۰ سال قبل از میلاد اقدام «سولون» فرمانروای آتن که با استفاده از ریشه های گیاهی در جوی آب کوچکی دشمنانی را گرفتار بیماری و اسهال نمود. و نیز حدود ۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، آلوده کردن شهرها با اجساد حیوانات، توسط سربازان یونانی، از دیگر روش های ابتدایی حمله بیولوژیک بوده است. اما امروزه استفاده از عوامل بیولوژیک نسبت به گذشته توسعه یافته و مورد توجه حقوق دانان و فقها قرار گرفته است؟

مفهوم جمله بیولوژیکی ابتدا در ادبیات علوم پزشکی بروز کرد سپس در ادبیات امنیتی نیز به این مفهوم بیشتر دامن زده شد. مفهوم حمله بیولوژیکی که مورد اتفاق همه متخصصین این حوزه می باشد عبارت است از استفاده از عوامل بیولوژیک اعم از باکتری ها، ویروس ها، گیاهان، حیوانات و فرآورده های آنها به منظور اهداف خصمانه.

از خصوصیات مهم عوامل بیولوژیک، می توان به تلفات زیاد، سهولت تولید و انتشار آن، پایداری بالا، انتقال از طریق هوا، انتقال از فرد به فرد، مقاومت زیاد به آنتی بیوتیک های استاندارد و عدم پیشگیری با واکسن ها اشاره کرد.

در خصوص آثار و تبعات حمله بیولوژیکی می توان گفت حمله بیولوژیک ضمن خسارت های فیزیکی و زیست محیطی، آثار سوء روانی، اقتصادی و اجتماعی را نیز به دنبال دارد.

در خصوص تحلیل فقهی حمله بیولوژیک می توان به اصول و قواعد فقهی، آیات و روایات مربوطه استناد نمود. بعنوان نمونه سلاح های بیولوژیکی می تواند مصداق قاعده "اثم" (آیه ۲ سوره مائده) باشد. (... تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان ...) لذا ساخت و بکارگیری سلاح های بیولوژیکی مصداقی از مصادیق اثم و عدوان می باشد.

در فقه اسلامی مفاهیمی مشابه عوامل بیولوژیکی و بیوتروریسم نظیر، فتک، اغتیال، محاربه، غدر و خدعه به ذهن متبادر می گردد حمله بیولوژیکی نوعی غدر و خیانت است که در اسلام ممنوع و حرام بوده ، حتی استفاده از آن علیه کفار نیز خلاف نظر اسلام می باشد. (نجفی، ش ۱۳۶۸، ج ۲۱، ص ۷۸ و محمدی ری شهری، ۱۳۷۹ ش، ج ۷، ص ۱۷۴ و شهیدی، ۱۳۷۰ ش، حکمت شماره ۲۵۱)

مبنای حرمت حملات بیولوژیکی ، بحث افساد فی الارض می باشد یعنی شخص با یک اقدام بیولوژیکی یک فساد گسترده ای را در سطح کشور یا در سطح جهان انجام می دهد. زیرا گفتیم که قلمرو انتقال این عوامل بسیار گسترده است یعنی انتقال آن بسیار به راحتی انجام می شود، استفاده از آن و دسترسی به آن ارزان است و معمولاً از طریق آب و هوا و یا حتی حیوانات هم منتقل می شود.

با توجه به ماده ۲۸۶ ق.م.ا: هر کس به طور گسترده ای، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا معاونت در آنها گردد، به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می شود.

از دیدگاه قوانین و فقه اسلامی رعایت حقوق انسانها و حق حیات و ارزش های اخلاقی مورد توجه می باشد و استفاده از هر سلاح بیولوژیکی به هر شکلی که باشد و افراد بی گناه و غیر نظامی را هدف قرار دهد، حرام بوده و استفاده از آن جایز نمی باشد چرا که حمله بیولوژیک ممکن است به ریخته شدن خون هزاران انسان بی گناه منجر شود که با تعبیر سفک دماء سازگاری دارد و به لحاظ ایجاد فساد حداکثری، تهی از مشروعیت بوده و حرام است.

نتیجه گیری:

با توجه به بررسی های انجام یافته نتایج حاصله بیان می کند که :

۱- نزد مشهور فقها تعریف محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد ارباب مردم و اینکه محاربه محدود به مسلحانه و بکارگیری سلاح نمی باشد بلکه محاربه اعم از مسلحانه و غیر مسلحانه می باشد. که قانونگذار نیز به تبعیت از این نظریه ماده ۱۸۳ ق.م.ا را بنا نهاده است و بر اساس مستندات فقهی می توان دریافت که معنای محاربه اعم از مسلحانه و غیر مسلحانه می باشد که این مستندات عبارتند از معنای لغوی محاربه و برداشت عرف.

۲- اکثر فقها و مفسران اسلامی اعم از شیعه و سنی در تفسیر آیه ۳۳ سوره مائده، اصطلاح افساد فی الارض را در مورد محاربه بکار برده و در واقع هیچ تفاوتی میان محاربه و افساد فی الارض قائل نشده اند. اما در مقابل برخی رابطه بین دو عنوان محاربه و افساد فی الارض رابطه عموم و خصوص مطلق بیان کرده اند که هر محاربه، مفسد فی الارض است و محارب را از مصادیق افساد فی الارض معرفی می کنند .

۳- کلمه سلاح در عنوان محاربه یعنی استفاده از هر چیزی که سبب خوف و هراس مردم می شود. به نظر می رسد در بحث سلاح بیولوژیکی، هرگاه شخصی یا گروهی با اقدام بیولوژیکی فساد گسترده ای را در سطح کشور یا در سطح جهانی انجام دهد مشمول حکم محاربه می شود و اگر چه قواعد تفسیری از جمله تفسیر مضیق و تفسیر به نفع متهم و قاعده درء، باعث می شود که عنوان محاربه تام نباشد و در دایره عنوان بزرگتر که همان افساد فی الارض است، قرار گیرد. و قدر متیقن این عمل جرم می باشد و در حکم محارب است و در نتیجه ناقلان و انتشار دهندگان و ویروس های کشنده در حکم محارب می باشند و به مجازات مقرر در قوانین جزایی محکوم می گردند.

منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۰۵ ق، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، چاپ دوم.
- ۳- ابطحی کاشانی، سید محمد، ۱۳۶۳ ش، مفسد فی الارض، بی تا، نور علم، شماره ۴، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۴- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، ۱۴۱۱ ق، السرائر التحریر الفتاوی، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- ۵- امامی کاشانی، محمد، ۱۳۷۱ ش، نقد و بررسی نظریات فقهی شورای نگهبان، مجله رهنمون، شماره ۴-۵، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری.
- ۶- امام خمینی، سید روح الله، ۱۴۲۱ ق، تحریر الوسیله، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۷- آلوسی، شهاب الدین، سید محمد، ۱۴۰۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم و السبع المثانی، بیروت، دار الحیاء التراث العربی.
- ۸- بهوتی، منصور بن یونس، ۱۴۱۸ ق، کشف القناع، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ۹- حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، ۱۳۹۰ ق، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق عبدالعزیز مطر، کویت، دار الهدایه، چ دوم.
- ۱۰- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۳ ق، وسایل الشیعه، قم، موسسه آل البیت .
- ۱۱- حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۳ ق، شرایع الاسلام، تحقیق عبدالحسین، محمد بن علی، بیروت، دار الاضواء، چ دوم.
- ۱۲- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه)، ۱۴۱۳ ق، قواعد الاحکام، قم، موسسه نشر اسلامی.
- ۱۳- خوری شرتوتی لبنانی، سعید، ۱۴۰۳ ق، اقرب الموارد فی فصیح العربیه، و الشوارد، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ۱۴- دامغانی، فقیه و کریم عزیزی نقش، ۱۳۶۱ ش، قاموس قرآن، بی جا، بنیاد علوم اسلامی.
- ۱۵- ذهنی تهرانی، سید محمد جواد، ۱۳۶۶، المباحث الفقیه، قم، انتشارات وجدانی.
- ۱۶- رازی، فخر الدین محمد بن عمر، ۱۴۱۵ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار الحیاء التراث العربی.
- ۱۷- رازی، ابوالفتح، ۱۳۹۸ ق، تفسیر روض الجنان و روح الجنان، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامی.
- ۱۸- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ ق، المفردات فی غریب القرآن، مصر، دفتر نشر کتاب.
- ۱۹- سلمان پور، محمد جواد، ۱۳۸۲ ش، مبانی فقهی حرمت استعمال و قاچاق مواد مخدر، مجله فقه اهل البیت (ع)، شماره ۳۵، قم، دائره المعارف فقه اسلامی بر طبق مذاهب اهل البیت (ع).
- ۲۰- شهیدثانی، زین العابدین بن علی، ۱۴۱۰ ق، الروضه البهیة، قم، انتشارات داودی (چاپ اول).
- ۲۱- شهید اول (مکی عاملی)، محمد بن جمال الدین، ۱۴۱۰ ق، لمعه دمشقیه، بیروت، دار التراث العربی.
- ۲۲- ---، ---، ۱۴۱۴ ق، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، قم موسسه النشر الاسلامی
- ۲۳- شهیدی، سید جعفر، ۱۳۷۰ ش، نهج البلاغه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۴- طبری، ابو جعفر محمد بن جدید، ۱۴۰۶ ق، جامع البیان فی تفسیر آتی القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- ۲۵- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۹ ق، جوامع اللجام، تصحیح ابو القاسم گرجی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۲۶- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۱ ق، المیزان فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، موسسه الاعلمی.
- ۲۷- طباطبایی، سید علی، ۱۴۱۹ ق، ریاض المسائل، قم، موسسه نشر اسلامی.
- ۲۸- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، التبیان فی تفسیر القرآن بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۲۹- طریحی، محمد بن حسن، ۱۳۷۰ ق، مجمع البحرین، تهران، انتشارات مرتضویه.
- ۳۰- طبیب، سید عبدالحسین، بی تا، طبیب البیان فی تفسیر القرآن، بی جا، کتابفروشی اسلامی، چاپ دوم.
- ۳۱- عالمی، لیاقت علی، ۱۳۸۶ ش، افساد فی الارض از منظر مذاهب السلامی، نشریه طلوع، شماره ۲۳، تهران، مدرسه عالی امام خمینی.
- ۳۲- فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، کشف اللثام، قم، موسسه نشر اسلامی.
- ۳۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ ق، کتاب العین، تهران، اسوه.

- ۳۴- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۰ ق، القاموس المحيط، بیروت، دار الکفر.
- ۳۵- نجفی، محمد بن باقر (صاحب جواهر)، ۱۳۶۸ ش، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ۳۶- مجمع اللغه العربیه، ۱۳۶۲ ش، معجم الفاظ القرآن الکریم، تهران، ناصر خسرو.
- ۳۷- معین، محمد، ۱۳۷۷ ش، فرهنگ فارسی، تهران، چاپخانه سپهر، چاپ دوازدهم.
- ۳۸- مرعشی نجفی، شهاب الدین، ۱۴۱۵ ق، القصاص علی ضوا القرآن و السنه، مکتبه آیه الله المرعشی العامه.
- ۳۹- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۳۷۸ ش، زبده البیان فی احکام القرآن، قم، مومنین، چاپ دوم.
- ۴۰- محمودی، عباسعلی، بی تا، مفسد فی الارض و مستضعفین، بی جا، پژوهش های اسلامی.
- ۴۱- مرعشی، سید محمد، ۱۳۷۰ ش، افساد فی الارض از دیدگاه قرآن و روایات و عقل، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲، تهران، قوه قضائیه.
- ۴۲- محمدی ری شهری، شیخ محمد، ۱۳۷۹ ش، میزان الحکمه، موسسه فرهنگی دار الحدیث.
- ۴۳- منتظری، حسینعلی، ۱۳۷۷ ش، توضیح المسائل، قم، نشر تفکر.
- ۴۴- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، بی تا، فقه الحدود و التعزیرات، قم، مراکز نشر علوم اسلامی.
- ۴۵- موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۳۸۵ ش، فقه تطبیقی بخش جزایی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)،